

# از ژرفای نماز

## نویسنده: آیه‌الله خامنه‌ای

سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم - به نام خدای رحمان و رحیم.

به نام خداوندی که دارنده رحمتی همگانی و بخشنده رحمتی همیشگی است.

این جمله، سرآغاز همه سوره‌های قرآن، سرآغاز نماز، سرآغاز همه کارها و فعالیت‌های یک مسلمان است. یعنی شروع همه کارها فقط به نام خداست، همه چیز انسان، آغاز زندگی‌اش و تمامی جلوه‌های زنده بودنش به نام خداست. مسلمان به نام خدا روزش را شروع می‌کند و به نام او بر تلاش روزانه خود نقطه پایان می‌گذارد. با یاد او به بستر می‌رود و با استعانت او سر از بستر برمی‌دارد و فعالیت روزانه خود را از سر می‌گیرد و سرانجام با نام او و یاد او چشم از این جهان برمی‌گیرد و رهسپار سرای جاویدان می‌شود.

الحمد لله رب العالمین - ستایش و سپاس مخصوص خداست که مدبر جهانیان و جهانهاست.

همه ستایشها و سپاسها مخصوص اوست، چون همه عظمتها از آن او و همه رحمتها از سوی اوست. او مجمع همه خصلت‌های ستوده است و همه نیکیها و نیکوکاریها از سرچشمه وجود اوست. پس ستایش او ستایش نیکی و نیکوکاری است و جهت دهنده به همه کوششهایی که به هوای نیکی و نیکوکاری انجام می‌گیرد.

هر کس در خود چیزی از خصلتها و رفتارهای قابل ستایش می‌بیند باید آن را از فیض رحمت و لطف خدا بداند، زیرا خداست که در انسان، مایه‌های نیکی را به کار برده و ذات و سرشت او را آماده و جویا و پذیرای نیکی و فضیلت ساخته و به او قدرت تصمیم - که ابزار دیگری است در راه نیکو شدن و نیکویی کردن - بخشیده است.

این بینش راه خودبینی و خودشگفتی را بر انسان می‌بندد همچنان که از بی‌مصرف گذاردن یا بیهوده مصرف کردن خصلت‌های نیک و توانهای نیکی آفرین در وجود آدمی جلوگیری می‌کند.

در عبارت رب العالمین (پروردگار و مدبر جهانیان و جهانها) هم وجود عوالم و جهانهای دیگر و هم خویشاوندی و پیوستگی این همه باهم احساس می‌شود. نماز گزار در می‌یابد که بجز این عالم و در ماورای نظرگاه تنگ و محدود او و پشت این حصار که او برای زندگی خود فرض کرده، گیتیها و گردونها و عالمها و جهانهای دیگر هست و خدای او خداوندگار سراسر این پهنه عظیم است. این

احساس، تنگ نظریها و کوتاه بینیها را در او از بین می برد، به او جرئت و حس تکاپو می بخشد، از عبودیت خدا احساس غروری در او پدید می آورد و در بندگی خدا عظمت و شکوهی عجیب بدومی نمایاند.

از سوی دیگر می بیند که همه موجودات، انسانها و حیوانات و گیاهان و جمادات و آسمانها و عوالم بیشمار هستی، بندگان خدایند و رب و مدبر و پروردگار این همه، اوست. می فهمد که خدای او تنها خدای نژاد او یا ملت او یا خدای انسانها نیست، خدای آن مورچه خرد و آن گیاه ضعیف نیز هست، خدای آسمانها و کهکشانها و اخترها نیز هست. با درک این حقیقت احساس می کند که تنها نیست، می فهمد که با تمام ذرات عالم و با تمام موجودات ریز و درشت خویشاوند است، با همه انسانها پیوسته و مرتبط است. همگان برادران و همسفران اویند و این کاروان عظیم یکسره راهی یک هدف و در رکت به سوی یک جهت است.

این رابطه و پیوستگی او را نسبت به همه موجودات مکلف و متعهد می سازد. نسبت به انسانها تعهد هدایت و کمک، و نسبت به دیگر موجودات تعهد شناختن و در راه درست و مناسب با هدف آفرینششان به کار افکندن.

الرحمن الرحیم - خدای رحمان و رحیم.

رحمت عام او - به صورت نیروهای پدیدآورنده و قوانین حیاتبخش و انرژیهای ادامه دهنده - بر سر همه موجودات گسترده است و همه چیز و همه کس تا دم مرگ و نابودی از این رحمت برخوردار است (رحمان). و از سویی، رحمت اختصاصی اش، رحمت هدایت و اعانتش، و رحمت پاداش و عطوفتش بندگان شایسته و انسانهای صالح را شامل می شود. این رحمت از همین نشاء، مانند خط روشنی در مد وجود این موجودات ارزنده و شریف تا مرگ و از پس مرگ تا رستاخیز و تا سرمنزل نهایی وجود انسان با آنها هست (رحیم). پس خدا بخشنده رحمتی همگانی و موقت، و رحمتی همیشگی و اختصاصی است.

یاد کردن از صفت رحمت پروردگار در دیباچه قرآن و در آغاز نماز و در آغاز هر سوره نشانه آن است که مهر و رافت پروردگار، نمایانترین صفت او در عرصه آفرینش و وجود است و برخلاف قهر و نقتم او که مخصوص است به معاندان و لجوجان و مفسدان و تبهکاران، رحمت او شامل و همه گستر و همه گیر می باشد (۱).

مالک یوم الدین - خدایی که مالک و صاحب اختیار روز جزاست.

روز جزا، روز پایان و فرجام و عاقبت است. همه تلاش برای عاقبت می کنند. مادی بی خدا و خداپرست در این شریکند که هر دو در راه فرجام و عاقبت به تکاپویند. تفاوت در این است که هر یک عاقبت را به نوعی فهمیده اند.

مادی، عاقبتش ساعتی دیگر، روزی و سالی و چند سالی دیگر، پیری و فرسودگی و سالخوردگی است، اما خداپرست دیدش وسیع و مد نگاهش بسی از این دورتر است. از نظر او دنیا بسته و محدود و حصاردار نیست. جهان او وسیع و آینده ای نامحدود است و این مستلزم

امیدی بی‌پایان و تلاشی خستگی‌ناپذیر است. کسی که مرگ را موجب قطع امید نداند و انتظار پاداش و نتیجه کار را با مردن از دست ندهد، می‌تواند تا آخرین لحظه زندگی نیز با همان شور و تحرک آغاز کار به عمل و تلاش خداپسند خود ادامه دهد.

یادآوری اینکه در هنگامه رستاخیز و جزا مالک و صاحب اختیار خداست به نمازگزار توان جهت‌گیری درست می‌بخشد، به اعمال و تلاشهای او جهت و سمت‌خدایی می‌دهد. زندگی و همه جلوه‌های زنده بودنش برای خدا و در راه خدا می‌شود، همه چیز و همه کار او در راه تکامل و تعالی بشریت-که تنها راه خداپسند است-به کار می‌افتد. از سوی دیگر تکیه بر پندارهای بیهوده و امیدهای بی‌اساس را از او باز می‌گیرد و امید راستین به عمل را در او تقویت می‌کند. اگر در این نشاء، رویه‌ها و نظامهای غلط و منحرف کننده به سست عنصران و فرصت‌طلبان اجازه داده است که با لاف و ریا و دروغ و فن و فریب، سامانی برای خود فراهم آورند و بی‌عمل و بی‌تلاش، پاداش عمل و تلاش را غاصبانه تصرف کنند، در آن نشاء و آن عالم که همه کاره و سررشته‌دار همه امور، خدای دانا و عادل است دغلكاری و فریب ممکن نیست و کس را بی‌عمل مجال بهره و پاداش دست نخواهد داد.

در اینجا نیمه اول از سوره حمد که متضمن ستایش پروردگار جهانها و جهانیان، و ذکر برخی از مهمترین صفات خدا بود سپری شد. نیمه دوم که مشتمل بر اظهار عبودیت و طلب هدایت است به برخی از مهمترین خطوط اصلی ایدئولوژی اسلام اشاراتی رسا می‌کند. ایاک نعبد-فقط تو را عبودیت می‌کنیم.

یعنی همه وجود ما و تمامی مقدرات جسمی و روانی و فکری ما در اختیار خدا و در جهت فرمان او و برای اوست. نمازگزار با این جمله، بند عبودیت غیر خدا را از دست و پا و گردن خود می‌گسلد، و داعیه‌های خداوندگاری را رد می‌کند، مدعیان ربوبیت را-که در طول تاریخ همواره عامل طبقه‌بندی جامعه‌ها بوده و اکثریت بشر را در زنجیر عبودیت و استضعاف، اسیر و مقید می‌داشته‌اند-نفی می‌کند. خود را و همه مؤمنان به خدا را از مرز اطاعت و فرمانبری هر کس جز خدا و هر نظامی جز نظام الهی فراتر می‌برد. خلاصه با پذیرش بندگی خدا، بندگی بندگان را به دور می‌ریزد و از این طریق خود را در سلک موحدان واقعی قرار می‌دهد. اعتراف و قبول اینکه عبودیت منحصر باید در برابر خدا و برای خدا باشد یکی از مهمترین اصول فکری و عملی اسلام و همه آیین‌های الهی است که از آن تعبیر می‌شود به «الوهیت انحصاری خدا». یعنی اینکه فقط خداست که می‌باید اله (معبود) باشد و هیچکس جز خدا عبادت و عبودیت نشود. همیشه کسانی بوده‌اند که این حقیقت را درست نفهمیده‌اند و از آن برداشتهای غلط و محدودی کرده‌اند و از این رو ناآگاهانه به عبودیت غیر خدا دچار شده‌اند. آنان گمان برده‌اند که «عبادت خدا» تنها به معنای تقدیس و نیایش اوست و چون فقط درگاه خدا را نماز و-نیایش می‌برده‌اند مطمئن می‌شده‌اند که جز خدا را «عبادت» نمی‌کنند.

آگاهی از معنای گسترده عبادت در اصطلاح قرآن و حدیث بی‌پایگی این پندار را روشن می‌کند. عبادت در اصطلاح قرآن و حدیث تعبیری است از: اطاعت و تسلیم و انقیاد مطلق در برابر فرمان و قانون و نظامی که از سوی هر مقام و قدرتی به انسان ارائه و بر او تحمیل شود، خواه این انقیاد و اطاعت با حس تقدیس و نیایش همراه باشد و خواه نباشد.

بنابراین، همه کسانی که نظامها و قانونها و فرمانهای هر قدرت غیر الهی را از سر طوع و تسلیم پذیرا می‌شوند عابدان و بندگان آن نظامها و پدیدآورندگان آن می‌باشند. اگر با این حال جایی برای مقررات الهی نیز باز گذارده و در بخشی و منطقه‌ای از زندگی فردی و اجتماعی به قانون و فرمان خدا عمل کنند «مشرک» (کسی که با خدا کس دیگر را نیز عبادت می‌کند) خواهند بود و اگر همین بخش و منطقه را نیز به خدا ندهند «کافر» (کسی که حقیقت نمایان و درخشان وجود خدا را ندیده می‌گیرد و اعتقادا یا عملا آن را انکار می‌کند) می‌باشند.

با اطلاع از این شناخت اسلامی به آسانی می‌توان دریافت که ادیان الهی که نخستین شعار دعوت خود را کلمه «لا اله الا الله» (۲) (هیچ معبودی جز خدا نیست) قرار می‌داده‌اند، چه می‌گفته و چه می‌خواسته و با چه و که طرف می‌شده‌اند.

این حقیقت-حقیقت معنای عبادت- در مدارک اسلامی، در قرآن و حدیث، چندان متواتر و روشن است که برای تدبر کنندگان و هوشمندان جای کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد. برای نمونه به ارائه دو آیه از قرآن و یک حدیث از قول امام صادق علیه السلام، بسنده می‌کنیم.

اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و المسيح بن مريم و ما امروا الا ليعبدوا الها واحدا لا اله الا هو.. (۳)

عالمان و زاهدان کیش خود را- و نه الله را- به خداوندگاری و صاحب اختیاری پذیرفتند با آنکه موظف بودند فقط خدای یگانه را عبادت کنند.

و الذين اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها و انابوا الى الله لهم البشرى. (۴)

و کسانی که از عبودیت طاغوت (سلطه‌های غیر الهی) اجتناب ورزیده به خدا بازگشتند، بشارت باد ایشان را. روی ابو بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال. انتم هم، و من اطاع جبارا فقد عبده. (۵)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت (خطاب به شیعیان راستین زمان خود) فرمود: شما هستی آنان که از عبادت طاغوت سر باز زده‌اند، و هر آن کس که ستمگری را فرمان برد، او را عبادت کرده است. و ایاک نستعین- و فقط از تو مدد می‌خواهیم.

از رقیبان تو و از مدعیان الوهیت، توقع هیچ‌گونه یاری و کمک نداریم. آنان به همان علت که زیر بار الوهیت خدا نرفته‌اند، به بندگان و پویندگان راه خدا نیز کمکی نخواهند کرد. راه خدا راه پیامبران خداست، پویشی است در جهت حق و عدل و برادری و همبستگی و همزیستی میان همه افراد بشر و ارزش دادن به انسان و نفی تبعیضها و ستمها و نابرابریها. رقیبان خدا و مدعیان خداوندگاری که شالوده حیات ننگین و برخورداری‌های غاصبانه خود را بر نابود کردن همه این ارزشهای اصیل نهاده‌اند، چگونه ممکن است بندگان خدا را یاری و مدد دهند؟ آنان با بندگان خدا جنگی آشتی‌ناپذیر و قهری بی‌امان دارند. پس فقط از خدا مدد می‌جوییم، از نیروی هوشمندی و اراده‌ای که در ما نهاده، از ابزارها و اسبابی که برای زنده بودن و زندگی کردن به ما داده، از سنتها و قانونهای طبیعی و تاریخی‌اش که چون شناخته شوند راهگشای اندیشه و عمل می‌توانند شد، و از همه فرآورده‌های قدرتش که سپاهیان مقتدر او هستند و در خدمت بشرند. اهدنا الصراط المستقیم - ما را به راه راست هدایت کن.

اگر آدمی نیازی برتر و حیاتی‌تر از «هدایت» می‌داشت، بی‌شک آن نیاز در سوره حمد - که دیباچه قرآن و بخش مهم نماز است - به زبان دعا، ذکر می‌شد و از خدا درخواست می‌شد.

از طریق هدایت الهی است که عقل و تجربه در جریان درست و سودمند و راهگشا قرار می‌گیرد و بدون آن است که همین عقل و تجربه به چراغی در دست راهزنی یا تیغی در کف دیوانه‌ای بدل می‌گردد.

راه راست همان برنامه فطری است، برنامه‌ای که بر اساس برآوردی صحیح از نیازها و کمبودها و امکانات و مقدرات طبیعی انسان برای او در نظر گرفته شده است. راهی است که پیامبران خدا به روی مردم گشوده‌اند و خود اولین پویندگان و پیشاهنگان آنند. راهی است که چون بشر در آن قرار گیرد، همچون آبی که در بستری هموار و مستقیم جاری باشد، خود به خود و بی‌دخالیت هیچ قدرت‌نمایی و زور به سوی سرمنزل خویش که همان دریای بی‌کران تعالی انسانی است پیش می‌رود. برنامه‌ای است که اگر در قالب یک «نظام اجتماعی» در زندگی انسانها پیاده شود و عینیت‌یابد برای آنان رفاه و امن و آزادی و تعاون و تکافل و محبت و برادری به ارمغان می‌آورد و به همه شوربختیهای دیرین بشریت پایان می‌دهد.

لیکن این راه و این برنامه چیست؟ همه کس در این بازار آشفته مدعی است و هر گروهی، گروههای دیگر را بر خطا می‌داند. باید به اشاره‌ای فراخور این دیباچه کوتاه، راه راست از نگاه قرآن، مشخص شود.

صراط الذین انعمت علیهم - راه آنان که مورد انعام خود قرارشان دادی.

چه کسانی مورد انعام خدا قرار گرفته‌اند و نعمت خدا به ایشان داده شده است؟ تردید نمی‌توان داشت که منظور نعمت مال و مقام و عشرت مادی نیست که برجسته‌ترین دارندگانش همواره درنده‌ترین دشمنان خدا و خلق بوده‌اند. بلکه منظور نعمتی فراتر از این

بازیچه‌هاست. نعمت، لطف و عنایت و هدایت خداست. نعمت‌باز شناختن ارزش واقعی خویشتن و بازیافتن خویشتن است. در جای دیگری از قرآن، برخورداران از این نعمت معرفی شده‌اند.

و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین... (۶)

کسانی که از خدا و پیامبر فرمان می‌برند در کنار کسانی می‌باشند که خدا به آنان نعمت ارزانی داشته است، یعنی پیامبران، صدیقان (۷)، شهیدان و شایستگان...

پس نمازگزار در این جمله از خدا درخواست می‌کند که او را به راه پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان هدایت کند و این خطی

روشن است در تاریخ. راهی است نمایان، با هدفی معین، و با پویندگانی معروف و معلوم.

در برابر آن خط دیگری هست که آن نیز مشخص و دارای رهروانی شناخته شده است. با یادآوری آن راه و پویندگانش نمازگزار به خود

نهیب می‌زند که در آن گام نهد و به آن سمت کشانیده نشود و این را در ادامه دعای پیشین چنین بیان می‌کند.

غیر المغضوب علیهم - نه راه کسانی که مورد خشم [تو] واقع شده‌اند.

چه کسانی مورد خشم خدایند؟ آنان که در جهت مقابل راه خدا، به راهی دیگر گام نهاده‌اند و انبوه خلق بی‌خبر و بی‌اراده و سست عنصر

یا باخبر و با اراده ولی ست‌بسته و اسیر را نیز با خود بدان سو کشانیده‌اند. کسانی که در طول تاریخ سررشته کار و بار انسانها را به قهر و

جبروت یا به رنگ و فریب در دست گرفته‌اند و از آنان موجوداتی بی‌اختیار و آلت فعل و دنباله‌رو (مستضعف) ساخته‌اند. کسانی که از راه

تحمیق انسانها و تحمیل بر آنها، مجال عشرتهای پلید و رذیلانه خود را فراهم آورده‌اند. به بیان دیگر آن کسانی مورد خشم خدایند که

راه باطل را، نه از سر جهالت و بی‌خبری، بل از روی عناد و خودپرستی و خودکامگی پیموده‌اند.

در واقعیت تاریخ، این گروه را طبقات عالیه و قدرتمندان دنیوی - که همواره هدفهای دینی بر فلسفه وجود آنان خط بطلان می‌کشیده و

اولین قدم متعرضانه را به سوی ایشان برمی‌داشته است - تشکیل می‌داده‌اند. بجز این دو گروه - گروه هدایت‌یافتگان و گروه

غضب‌شدگان - دسته سومی نیز هست که راه آن نیز در نهایت به همان نقطه‌ای می‌رسد که راه مغضوبان ختم می‌شود. (۸) جمله بعد به

این دسته از مردم اشاره می‌کند:

و لا الضالین - و نه راه گمشدگان و گمراهان.

آنان که از سر بی‌خبری و ناآگاهی، و به تبعیت از پیشوایان گمراه‌ساز، در راهی غیر از راه خدا و حقیقت روانه شده‌اند و حال آنکه گمان

می‌کردند در راه درست و راست گام می‌زنند، اما به درستی که در بیراهه‌ای خطرناک و به سوی عاقبتی تلخ قدم بر می‌داشته‌اند.

این گروه را نیز در تاریخ به وضوح می‌توان دید: همه کسانی که در نظامهای جاهلی، چشم بسته و سر بزیر، دنباله‌رو خواست و اراده آن پیشوایان بوده‌اند و به سود آنان منادیان حق و عدل و پیام‌آوران آیین خدا را تخطئه کرده‌اند و حتی گاه رو در روی آنان ایستاده‌اند، و حتی یک لحظه نیز به خود اجازه نداده‌اند که در این موضع نابخردانه تجدید نظری کنند.

این موضع را از این نظر نابخردانه می‌نامیم که یکسر به سود طبقات بالا و به زیان خود این گمراهان است. و به عکس، دعوت پیامبران که ریشه‌کن ساز حیثیت و هستی گروه مغضوبان می‌باشد طبعاً به سود طبقات محروم و مستضعف و از جمله همین تحمیق‌شدگان گمراه است.

نمازگزار با یادآوری و تذکار این دو روش و منش (روش مغضوبان و گمراهان) در خود، حالت حساسیت و دقت و مراقبتی نسبت به راهی که باید پیمود و موضعی که در برابر صلاهی نجاتبخش پیامبران باید گرفت پدید می‌آورد. و آن گاه اگر در سلوک زندگی خود نشانه‌ای از رشد و راهیابی دید بار دیگر به شکرانه نعمت بزرگ، زبان به شکر و ستایش خدا می‌گشاید و می‌گوید: الحمد لله رب العالمین (۹) و بدین‌گونه بخش مهمی از نماز را به پایان می‌برد. این سرآغاز قرآن بود که خوانده شد (فاتحه الکتاب).

دیبچه قرآن-مانند دیبچه هر کتابی-نشاندنده طرحی کلی از مجموعه معارف این کتاب است. همان‌طور که نماز، خلاصه‌ای و تصویر کوچکی است از اسلام و بسیاری از جوانب و نقاط برجسته ایدئولوژی اسلام، که به اشاره‌ای در آن بازگو شده است. فاتحه الکتاب نیز فهرست گونه‌ای است از نقاط برجسته و خطوط اصلی معارف قرآن و مشتمل است بر خلاصه‌ای از راهنماییهای مهم آن. بدین قرار: جهانیان و جهانها، واحدی پیوسته‌اند و یکسره از آن خدا: رب العالمین،

همه چیز و همه کس مورد مهر و عطوفت خداست و مؤمنان مورد رحمت و لطف ویژه اویند: الرحمن الرحیم،

زندگی انسان پس از این جهان همچنان متداوم و مستمر است و حاکمیت مطلق در آن نشاء از آن خداست: مالک یوم الدین، انسان باید از بند عبودیت غیر خدا برهد و در سایه تدبیر خدا، با ویژگیهای انسانی و در راه انسانیت، آزادانه و با اختیار زیست کند: ایاک نعبدو، باید برنامه سعادت آفرین راه راست زندگی را از خدا بخواهد و بستاند: اهدنا الصراط المستقیم،

باید جبهه دشمنان و دوستان و موضع هر کدام و انگیزه‌هایشان را بشناسد و در برابر هر جبهه موضع فراخور ایمان خویش انتخاب کند: صراط الذین.

پی‌نوشت‌ها:

۱. و رحمتی وسعت کل شیء. سوره اعراف، آیه ۱۵۶ یا من سبقت رحمته غضبه (دعای ماثور).

۲. رجوع شود به سوره اعراف، آیات ۵۹ تا ۱۵۸ و سوره هود، آیات ۵۰ تا ۸۴ که از زبان چند تن از پیامبران بزرگ در طلیعه دعوتشان این شعار نقل شده است.

۳. سوره براءت، آیه ۳۱

۴. سوره زمر، آیه ۱۸

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۸۱. ذیل آیه ۱۸، سوره زمر

۶. سوره نساء، آیه ۶۹

۷. کسانی که در عمل ادعای ایمان خود را به اثبات رسانیده و خدا و پیامبر را عملاً تصدیق کرده‌اند.

۸. این موضوع در چندین آیه از قرآن، با لحنی بس پر معنا به مناسبت‌های گوناگون ذکر شده است. از جمله:

سوره شعراء، آیات ۹۱-۱۰۲ سوره ص، آیات ۵۸-۶۱ سوره ابراهیم، آیات ۲۱-۲۲ سوره غافر، آیات ۴۷-۴۸.

۹. گفتن این جمله در پایان سوره حمد مستحب است.

سوره

پس از پایان این نیایش آموزنده و پر محتوا، نمازگزار باید یک سوره کامل از قرآن را تلاوت کند.

این کار، بخشی از قرآن را که وی آزادانه و به دلخواه انتخاب کرده، در یاد او زنده می‌کند، یعنی فصل دیگری از معارف اسلامی را پیش روی او می‌گشاید.

فریضه تلاوت قرآن در نماز-چنانکه امام علی بن موسی علیه السلام در حدیثی به فضل بن شاذان فرموده است-قرآن را از متروک شدن و ناهمیده ماندن به در می‌آورد در خاطره‌ها و ذهنها حاضر می‌سازد. (۱)

در این گفتار، ما به ترجمه سوره توحید-که به طور معمول در نمازها تلاوت می‌شود-بسنده می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم-به نام خدای رحمان و رحیم.

قل. بگو. (ای پیامبر) خود بدان و به دیگران نیز، همچون پیامی بایسته، برسان که:

هو الله احد-اوست خدای یکتا. (۲)

مانند خدایانی که عقاید تحریف شده ادیان معرفی می‌کنند شریک و رقیب و هم‌اورد ندارد. پس صحنه آفرینش میدان تنازع و پیکار خدایان نیست. بلکه همه سنتها و قوانین عالم ناشی از یک اراده و یک قدرت است و به همین دلیل است که در جهان آفرینش نظم و هماهنگی و یکنواختی برقرار است و قوانین و تحولات و حرکات طبیعی عالم همه به یک سو و در یک جهت در عمل و حرکت‌اند. و در



این میان فقط انسان است که چون از «اراده» و «اختیار» و قدرت تصمیمگیری برخوردارش ساخته‌اند، می‌تواند از این نظم کلی سرپیچی نماید و چون سازی ناهماهنگ، نغمه‌ای جدا بنوازد. و نیز می‌تواند یکسره بر طبق این قوانین، زندگی خود را بسازد. الله الصمد-خدا از همه رو بی‌نیاز است (از همه چیز و همه کس).

یعنی خدایی که من در برابر او به کرنش و تعظیم و ستایش برخاسته‌ام، همچون خدایان پنداری نیست که پدید آمدنش، ادامه حیاتش، و توان بودن و زیستنش به کمک و مراقبت و رعایت کسی نیازمند باشد. آن چنان خدایی شایسته تکریم و تعظیم انسان نیست، زیرا که خود موجودی است در طراز انسان یا فروتر از آن. انسان، این موجود عظیم و ژرف، تعظیم و ستایش و عبودیتش فقط در برابر قدرتی می‌سزد که به هیچ وجودی و هیچ عنصری کمترین نیازی نداشته باشد و بودن و قدرتمند بودن و همیشه بودنش از ذات او مایه گرفته باشد.

لم یلد-زاده و فرزند نیآورده است.

آن نیست که در پندارها و خرافه‌های ادیان تحریف شده و عقاید شرک‌آمیز، معرفی می‌کنند. خدای پنداری مسیحیان و مشرکان نیست که فرزند یا فرزندانی داشته باشد. او آفریننده و پدیدآورنده همه چیز و همه کس است و نه پدر آنان. و همه آنان که در آسمانها و در زمین زندگی می‌کنند، بندگان اویند و نه فرزندان او.

و همین نسبت «بندگی و ربوبیت» میان انسان و خداست که بندگان واقعی خدا را از بندگی هر چیز و هر کس بجز خدا باز می‌دارد، زیرا بنده دو ارباب نمی‌توان بود.

آنان که خدا را پدر مهربان خلاق و انسانها را فرزندان او پنداشته‌اند و نسبت «بندگی و ربوبیت» میان خدا و خلق را شایسته انسان و مقام او و کرامت او ندانسته‌اند در حقیقت راه را برای بندگی غیر خدا گشوده‌اند و خود در عمل، بنده بسیاری از اربابان بی‌مروت دنیا و آلت دست برده‌گیرها و برده‌پرورها شدند. و لم یولد-و خود زاییده نشده است.

او پدیده‌ای نیست که روزی نبوده و روز دیگری قدم به جهان هستی نهاده باشد. نه زاییده کسی است و نه زاییده اندیشه‌ای یا پنداری و نه زاییده نظامی و طبقه‌ای و شکلی از شکلهای زندگی بشر. او ارجمندترین و والاترین واقعیتهاست. واقعیتی لا یزال است. همواره بوده و همواره خواهد بود.

و لم یکن له کفوا احد-و او را انباز و همتا و هموردی نبوده و نیست.

به کسی نمی‌توان همانندش کرد، و کسی را نمی‌توان در طراز و همپایه او دانست. نمی‌توان منطقه نفوذ و قلمرو فرمان او را-که سراسر جهان هستی است-میان او و کس دیگری تقسیم کرد. بخشی از جهان یا از صحنه زندگی انسان را از او دانست و بخشی را به کسان دیگر، به خداوندگاران جاندار و بیجان یا به مدعیان الوهیت و قدرت، واگذار نمود.

این سوره، چنانکه از نامگذاری آن پیداست، به راستی سوره توحید است. ایده توحید که در سراسر قرآن و در صدها آیه به لحنها و بیانهای گوناگون بازگو شده، در این سوره به صورتی فشرده و با عباراتی ناظر به عقاید خرافی و شرک‌آمیز رایج آن روزگار و با صراحتی که نفی‌کننده هر داعیه الوهیتی می‌تواند بود، برای آخرین بار ایراد شده است.

این سوره از سویی به مسلمانان و به همه جهانیان خدایی را که از نظر اسلام، شایسته پرستش و ستایش است معرفی می‌کند: خدایی که یکتا نباشد. خدایی که شبیه او را صدها و هزارها در میان خلق عالم بتوان یافت شایسته ربوبیت و الوهیت نیست. قدرتمندی و قدرتی که برای بودن و ادامه یافتن خود به کمک موجود دیگری نیازمند باشد، نمی‌تواند و نمی‌باید بر بشر تحمیل شود. آن کس که در برابر خدایان پوشالی و نیازمند و پدید آمده و قابل زوال به کرنش و تعظیم برمی‌خیزد پا بر سر کرامت انسانی خویش می‌گذارد و خود را و انسانیت را به قهقرا می‌کشاند. این جنبه مثبت سوره توحید است که نشانه‌ها و ممیزات معبود و خداوندگار انسان را ارائه می‌دهد و پوشالی بودن خداوندگاران تاریخ را به اثبات می‌رساند.

و از سوی دیگر به خدا پرستان و پذیرندگان اسلام هشدار می‌دهد که درباره ذات و صفات خدا خود را به کنجکاوپه‌های عقلی که شبهه‌خیز و وسوسه‌انگیز است آلوده نسازند. خدا را به کوتاه‌سخنی-که مدعیان یاوه را از مقام قدس ربوبیت بتواند راند-بخوانند و یاد کنند و به جای غرق شدن در فلسفه بافیها و ذهنیتها، به تعهدهایی که از عقیده به توحید برمی‌خیزد بیندیشند.

بنابر حدیثی که از امام علی بن الحسین علیه السلام رسیده است، خدای متعال می‌دانست که در آینده تاریخ، مردمی کنجکاو خواهند آمد و بدین علت سوره توحید و آیاتی از سوره حدید-تا آیه علیم بذات الصدور-را نازل ساخت تا حدود مجاز برای بررسی در ذات و صفات خدا را مشخص کند. پس هر که به ماورای این حدود بپردازد خود را به هلاکت افکنده است. (۳)

گویا سوره قل هو الله... به نمازگزار می‌گوید: خدا قدرتی است یکتا و والا و برترین، ذاتا مستغنی و بی‌نیاز، نزاییده و زاده نشده، بی‌همانند و بی‌همال و، همین و بس. دانایی و بینایی و حکمت و دیگر صفات خداوند تا آنجا که دانستن و شناختن آن برای مسلمان لازم است و در شکل بندی زندگی و عروج روح او مؤثر تواند بود در آیات دیگری از قرآن باز گفته شده است. بیش از این در ذات خدا و چگونگی صفات او غور مکن، معرفت بیشتر را در عمل به دست‌خواهی آورد. در پی آن مباش که با بحث و تعمق ذهنی به معرفت بیشتر دستیابی. در پی آن باش که معرفت را از راه ایجاد صفا و روحانیت در باطن روح و از راه عمل کردن به لوازم توحید کسب کنی.

...و چنین بودند پیامبران و صدیقان، بندگان راستین خدا و موحدان صادق و عارف.

پی‌نوشت‌ها:

۱. متن حدیث در دومین پانوشت همین کتاب ذکر شده است.

۲. یا «خدا یکتاست». بنابر اینکه ضمیر هو برای شان و حدیث باشد.

۳. ان الله عز و جل علم انه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون، فانزل الله تعالی: قل هو الله احد و الایات من سوره الحدید الی

قوله: علیهم بذات الصدور، فمن رام وراء ذلك فقد هلك- نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۰۶، به نقل از اصول کافی.

تسبیحات اربعه

پیش از آنکه به ترجمه ذکر رکوع و سجود پردازیم، جملاتی را که در رکعت‌های سوم و چهارم نماز، در حال ایستاده باید تکرار کرد

توضیح می‌دهیم. این جملات، چهار «ذکر» اند و گویای چهار حقیقت درباره خداوند:

سبحان الله- پاک و منزّه است خدا،

و الحمد لله- و ستایش و سپاس مخصوص خداست،

و لا اله الا الله- و معبودی بجز خدا نیست،

و الله اکبر- و خدا بزرگترین است.

دانستن این چهار خصوصیت در شکل گرفتن یک تلقی درست و کامل از توحید دارای تأثیری عمیق است. زیرا هر یک از این چهار

خصوصیت یک بدنه و یک نما از عقیده توحید را نشان می‌دهد.

تکرار این جملات فقط بدان خاطر نیست که بر معرفت ذهنی انسان و آگاهی و اطلاع او افزوده شود بلکه دانستن صفات و خصوصیات

خدا و تکرار ذکر خدا، بزرگترین فایده‌اش باید این باشد که در انسان حرکتی و مسئولیتی پدید آورد و وظیفه و تکلیفی فراخور آن

حقیقتی که بدان معرفت یافته بر دوش او بگذارد.

به طور کلی عقاید اسلامی باید در خارج از ذهن و در صحنه زندگی منشا عمل و حرکت باشند، زیرا این عقاید صرفاً از جنبه ذهنی و

مجردشان نیست که دارای اعتبارند بلکه بیشتر به این دلیل که ناظر به زندگی انسانها و نقش‌بند زندگی و عمل فرد و جامعه‌اند، در

اسلام معتبر شناخته می‌شوند. درست است که هر عقیده اسلامی در معنا شناخت یک واقعیت است ولی تنها آن عقایدی در اسلام حتمی

و لازم الاعتقاد شمرده شده‌اند که در صورت قبول و گرویدن بدان تعهدی برای انسان به وجود آید و وظیفه و تکلیفی جدید بر دوش او

نهاده شود.

عقیده به وجود خدا از این گونه است. اعتقاد به بودن و نبودن خدا، هر کدام، شکلی مخصوص برای زندگی و عمل به وجود می‌آورد. فردی یا جامعه‌ای که به راستی معتقد به وجود خداست به نوعی و شکلی زندگی می‌کند و فرد و جامعه‌ای که این حقیقت را منکر است به نوع و شکل دیگری. اگر انسان معتقد شد که او و جهان را قدرتی با اراده و از روی شعور و حکمت آفریده است، ناگزیر معتقد می‌شود که این آفرینش برای مقصودی و دارای «جهت» و «غایتی» است و می‌پذیرد که او در رسیدن به این مقصد و غایت دارای نقشی و متحمل مسئولیتی است. و همین احساس تعهد و مسئولیت است که او را به کار و تلاش و پوییش و تحمل بارهای سنگین وادار می‌کند و، او از همه، احساس رضایت و خرسندی می‌کند.

همچنین است عقیده به معاد، نبوت، امامت و... که هر کدام مسئولیتها و تکالیفی را بر دوش معتقد می‌نهد و مجموعاً راه و برنامه و خط مشی کلی زندگی او را مشخص و ممتاز می‌سازد.

اگر مشاهده می‌شود که در واقعیت خارجی، آنان که خود را معتقد به این اصول فکری می‌دانند با آنان که از آنها بی‌اطلاع و بدانها بی‌اعتقادند، یکسان و یکرنگ زندگی می‌کنند، این بر اثر نداشتن آگاهی درست یا ریشه‌دار نبودن ایمان و قبول آنان است. در مواقع حساس و در نقطه عطفهای زندگی است که صف معتقدان واقعی از مقلدان ناآگاه و فرصت طلب جدا می‌شود. اکنون با این نگرش، برمی‌گردیم به مفاد و محتوای این چهار ذکر:

سبحان الله

خدا پیراسته و پاک است. از داشتن شریک، از ظلم، از مخلوق بودن، از انجام کاری بر خلاف حکمت و مصلحت، از همه نقایص و کمبودها و پلیدیهایی که در موجودات هست و از همه صفاتی که لازمه مخلوق بودن و «ممکن» بودن است.

با گفتن این جمله و یادآوری این خصوصیت برای خدا نمازگزار می‌فهمد و به یاد می‌آورد که در مقابل چه موجودی و چه ذات قابل ستایشی به کرنش و تعظیم برخاسته است. احساس می‌کند تعظیم و تواضع او در برابر نیکی و کمال مطلق است. آیا کسی از اینکه به پاکی و نیکی و زیبایی مطلق احترام بگذارد احساس حقارت می‌کند؟ نماز اسلام چنین چیزی است. تواضع و تعظیمی است در برابر اقیانوس بیکرانهای از خوبیها و کمالها و جمالها، تعظیمی نیست که انسان را سرشکسته کند و از کرامت و عزت انسانی او بکاهد، ستایشی نیست که آدمی را حقیر و خوار سازد. مگر انسان چیزی جز «درک کننده زیبایی و کمال و جوینده آن» است؟ پس طبیعی است که در برابر کمال مطلق به خاک افتد و ذاتی را که دارنده آن است با تمام وجود خود پرستش و ستایش کند. این پرستیدن و ستودن او را به راه کمال و نیکی و زیبایی می‌کشاند و حرکت زندگی او را در این جهت و در این سو قرار می‌دهد.

آنان که نماز و عبادت اسلام را مایه خواری و سرشکستگی انسان دانسته و آن را با ستایش قدرتهای مادی مقایسه کرده‌اند این نکته ظریف را ندیده و ندانسته‌اند که: ستایش و بزرگداشت نیکی و پاکی، خود از نیرومندترین انگیزه‌های نیکی و پاکی است. و این نکته‌ای است که ذکر سبحان الله، یادآور پاکی و نزاهت خدا، به ما می‌آموزد.

و الحمد لله

بشر در سراسر تاریخ پر ملال زندگی‌اش همواره به خاطر برخورداریهای گوناگون، به خاطر گرفتن امتیازهای کوچک و بزرگ، به خاطر چند روزی بیشتر زیستن و حتی در موارد بسیار، به خاطر نان بخور و نمیرش در برابر کسانی که در خلقت با او برابر بوده و هیچ مایه اصیلی را از او بیشتر و سرشارتر نداشته‌اند زبان به ستایش و سپاس می‌گشوده و تن و جان خود را تسلیم صاحب نعمتان می‌کرده است. چون نعمت را متعلق به نعمت‌خوارگان می‌دانسته، در طلب نعمت‌بردگی صاحب نعمت را پذیرا می‌شده است، بردگی تن یا بردگی روح و فکر را.

به یادآوردن اینکه «همه سپاسها و ستایشها از آن خداست» می‌فهماند که نعمتها نیز همه از آن خداست. پس هیچ کس به حقیقت مالک چیزی نیست تا از آن راه بتواند، و حق داشته باشد، کسی را اسیر و مطیع و بنده خویش سازد. به روحهای ضعیف و دل‌های مسحور و چشمهای فریفته نعمت نیز می‌آموزد که رحمت و بخشش ناچیز صاحب‌دولتان و اربابان عالم را به چیزی نگیرند، از آنان ندانند، در برابر آن تن به بردگی ندهند، محرومیت از آن را تحمل نکنند و دارنده و محکرم آن را غاصب و متجاوز بدانند.

و لا اله الا الله

این، شعار اسلام است که یکسره نموداری است از جهان بینی و ایدئولوژی این مکتب. در این شعار یک «نفی» وجود دارد و یک «اثبات».

نخست، همه قدرتهای طاغوتی و غیر خدایی را نفی می‌کند. خود را از یوغ بردگی هر نیروی اهریمنی نجات می‌دهد. هر دست و بازویی را که به شکلی او را به راهی می‌کشاند قطع می‌کند. هر قدرتمندی جز خدا و هر نظامی جز نظام الهی و هر انگیزه‌ای جز انگیزه‌های خداپسند را به دور می‌ریزد و با این نفی پرشکوه خود را از همه زبونیها و ذلتها و اسارتها و بندها و بندگیها می‌رهاند. و آن گاه فرمان و اراده خدا را - که فقط در قالب یک «نظام الهی» یعنی یک جامعه اسلامی به معنای واقعی قابل لمس و قابل پیاده شدن است - بر وجود خویش فرمانروا می‌سازد و بندگی خدا را که با هیچ بندگی دیگری سازگار نیست می‌پذیرد.

بندگی خدا یعنی سامان زندگی را طبق فرمان حکیمانه خدا تدارک دیدن و در نظام الهی که خطوط اصلی آن طبق دستور خدا ترسیم شده باشد، زیستن. یا با همه قدرت و تلاش ممکن در جهت ایجاد چنین نظامی و چنان سامانی حرکت کردن.

نظامهای دیگر، نظامهایی که بر شالوده یک تفکر بشری بنا شده است، به این دلیل که از جهالت و بی‌اطلاعی و کج‌اندیشی و احياناً غرض‌ورزی خالی نیست، نمی‌تواند بشر را کامیاب سازد و او را به کمال مطلوب انسانی‌اش برساند.

فقط جامعه و نظام الهی است که چون از حکمت و رحمت‌خدا سرچشمه گرفته و با آگاهی از نیازهای انسان و از آنچه می‌تواند برآورنده این نیازها باشد طرح‌ریزی شده می‌تواند محیط مساعد و مناسبی باشد برای رشد این نهالی که نامش «انسان» است.

دشمن نظامهای دیگر نیستیم، دلسوز آنها هستیم. این سخن انبیا است و انبیای خدا، پدران دلسوز بشرند. به سازندگان و طراحان خانه‌هایی که بشر می‌باید در آن زیست کند، یعنی به پدیدآوردگان و بانیان نظامهای اجتماعی، می‌آموزند و پند می‌دهند که: بشر جز در نظام الهی و توحیدی کامروا نبوده و نخواهد بود. تاریخ ثابت کرده است و دیده‌ایم و می‌بینیم که در نظامهای غیر خدایی انسانیت چه می‌کشد و انسانها چگونه مسخ شده و به چه روزی دچار گشته‌اند.

و الله اکبر

پس از آن نفی‌ها، یک انسان عادی که هنوز با واقعیت‌های جاهلی دست‌به‌گریبان است، احساس غربت و وحشت می‌کند و خود را تنها می‌یابد. او از طرفی در مد‌نگاه خود همه بنیانهایی را که تا این لحظه استوار به نظر می‌رسید در حال فرو ریختن مشاهده می‌کند ولی از طرفی جاهلیت، به سطبری یک کوه، خود را به او نشان می‌دهد و به رخ او می‌کشد. همان چیزهایی که او آنها را نفی کرده است، بودن خود را به چشم او و در معرض تماشای او در می‌آورند و او را به هراس می‌افکنند. درست در همین لحظه است که او می‌گوید: الله اکبر - خدا بزرگتر است: از همه چیز، از همه کس، از همه قدرتها و قدرتمندیهایشان و، از آنکه بتوان او را به وصف آورد. طراح سنتها و قانونهای تکوینی جهان، چه در طبیعت و چه در تاریخ، اوست. پس پیروزی نهایی که در گرو سازگاری با این قوانین و سنتهاست، تنها در پایبندی به فرمان او میسر است و بندگان و فرمانبران او تنها جبهه پیروزمند در کشمکش تاریخی بشریت‌اند.

و محمد - صلی الله علیه و آله - این حقیقت را خوب می‌دانست و با همه وجودش به آن ایمان داشت و آن را لمس می‌کرد. از آن رو یک تنه در برابر همه گمراهان مکه، بل در برابر همه جهان، ایستاد. و چنانکه از انسان برجسته‌ای در حد او گمان می‌رود چندان پایداری کرد که کاروان گمراه بشر را از دنباله روی ذلتبار قدرتهای طاغوتی رها ساخت و در مسیر فطری که مسیر تکامل است، به راه انداخت.

کسی که در برابر قدرت‌گونه‌های بشری خود را کوچک و ضعیف و بی‌اراده می‌یابد، اگر بفهمد و بداند که برترین قدرتها خداست دلش اطمینان و آرامش می‌یابد و در باطنش نیرویی بی‌سابقه شعله می‌کشد، و همین است که او را برترین و نیرومندترین می‌سازد.

این بود خلاصه‌ای از مفاد و محتوای چهار جمله‌ای که در رکعت‌های سوم و چهارم نماز در حال ایستاده تکرار می‌شود.

رکوع

نمازگزار پس از قرائت (۱) به رکوع می‌رود. یعنی در برابر خدا-موجودی که ماورای نقطه اوج اندیشه انسان در آفاق خصلت‌های نیک و عظمت آفرین است- از سر تعظیم خم می‌شود.

رکوع نمایشگر و نمودار خضوع انسان است در برابر قدرتی که آن را فراتر از خود می‌داند، و مسلمان چون خدا را برترین قدرتها می‌داند در برابر او رکوع می‌کند. و چون هیچ موجودی جز خدا را برتر و فراتر از انسانیت خود نمی‌داند در برابر هیچکس و هیچ چیز دیگر سر خم نمی‌کند. در همان حال که تن خود را در برابر خدا به حالتی خاضعانه درآورده است، زبان را نیز به حمد و ستایش و بیان عظمت او می‌گشاید.

سبحان ربی العظیم و بحمدہ (۲) - پاک و پیراسته است خداوندگار بزرگ من و من او را ستایش می‌کنم. این حرکت که با گفتاری هماهنگ انجام می‌گیرد به نمازگزار و هم به دیگران که این حالت را از او می‌بینند، بندگی او را در برابر خدا باز می‌نماید و چون بنده خدا، بنده غیر خدا نیست آشکارا سرافرازی و آزادی او را از بردگی غیر خدا اعلام می‌کند. پی‌نوشت‌ها:

۱. منظور خواندنیها و گفتنی‌هایی است که در حال ایستاده گفته می‌شود. حمد و سوره در رکعت اول و دوم، و تسبیحات اربعه یا فقط سوره حمد در رکعت سوم و چهارم.

۲. به جای این ذکر می‌توان گفت: سبحان الله سبحان الله سبحان الله.

سجود

پس از سر برداشتن از رکوع، در حالی که آماده تعظیم و کرنشی متواضعانه‌تر است، به خاک می‌افتد.

جبهه بر خاک نهادن، نشانه بالاترین حد خضوع انسان است، و نمازگزار این حد نصاب تواضع را شایسته خدا می‌داند، زیرا کرنش در برابر خدا، کرنش در برابر نیکی و زیبایی مطلق است و آن را در برابر هر کس یا هر چیز غیر خدا حرام و ناروا می‌شمارد، زیرا گوهر انسانیت- که ارزنده‌ترین متاع بازار هستی است- با این کار فرو می‌شکند و انسان خوار و پست می‌شود.

در همان حال که سر بر خاک نهاده و خود را غرق در عظمت خدا می‌بیند، زبانش نیز با این حالت هماهنگی می‌کند و با ذکر می‌گوید در حقیقت عمل خویش را تفسیر می‌کند.

سبحان ربی الاعلی و بحمدہ (۱) - پاک و پیراسته است خداوندگار من که برترین است و من ستایشگر اویم.

خداوندگار برترین، خداوندگار پیراسته و پاک، و تنها در برابر چنین موجودی است که سزاوار است انسان زبان به ستایش بگشاید و جبهه به خاک بساید.

پس سجده نماز، به خاک افتادن در برابر یک موجود ناقص و ضعیف و بی‌مقدار نیست، همچون به خاک افتادن در برابر بتهای پوشالی و قدرتهای پوک. به خاک افتادن در برابر برترین و پاکترین و گرمای‌ترین است.

نمازگزار با این حرکت عملاً فرمانبری و اطاعت خود را از خدای حکیم و بصیر اعلام می‌دارد و پیش از همه این تسلیم و فرمان‌پذیری را به خود تلقین و یادآوری می‌کند. و چنانکه دانسته‌ایم، پذیرش همین «عبودیت مطلق در برابر خدا» است که قید و بند عبودیت هر کس و هر چیز دیگر را از آدمی برمی‌دارد و او را از اسارتها و زبونیهایی که بر او تحمیل شده است رها می‌کند.

مهمترین اثری که باید از این دو ذکر، ذکر رکوع و سجود، انتظار داشت آن است که به نمازگزار بیاموزد که در برابر کدام موجود باید تسلیم و خاضع و ستایشگر بود و این به معنای نفی این همه در برابر هرچه و هر که جز اوست. و شاید به همین موضوع اشاره می‌کند حدیثی که از قول امام علیه السلام می‌گوید: «نزدیکترین حالات آدمی به خدا، حالت سجود است.» (۲)

پی‌نوشت‌ها:

۱. به جای این ذکر می‌توان گفت: سبحان الله سبحان الله سبحان الله.

۲. اقرب ما یكون العبد الی الله و هو ساجد. سفینة البحار، ج ۱، ماده سجد.

تشهد

در رکعت دوم و هم در رکعت آخر همه نمازها، پس از سر برداشتن از دو سجده، نمازگزار همچنان که نشسته است سه جمله که هر یک بازگو کننده حقایقی از دین است، بر زبان می‌راند. این عمل را که با آن گفتارها همراه است «تشهد» می‌نامند.

در جمله اول، گواهی می‌دهد به یگانگی خداوندگار جهان:

اشهد ان لا اله الا الله- گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست.

و سپس این حقیقت را بدین‌گونه تاکید می‌کند.

وحده- فقط او (خداوندگار جهانیان است)

و آنگاه آن را به زبانی دیگر تکرار می‌نماید.

لا شریک له- او را شریکی در الوهیت نیست.

هر آنکس و هر آن چیزی که بشر را به زیر یوغ عبودیت خود کشیده و او را فرمانبر خود ساخته باشد «اله» اوست. هوسها و تمایلات

حیوانی، شهوات و آزمندیهای بشری، نظامات و قراردادهای اجتماعی، پدیدآورندگان و سردمداران آنها هر یک به نوعی انسان را به

خدمت می‌گیرند و هر یک به شکلی بر او الوهیت می‌کنند. (۱)



لا اله الا الله نفی همه این فرمانرواییهاست. و تشهد، گواهی دادن نمازگزار ستر این نفی. یعنی نمازگزار می‌پذیرد و به گردن می‌گیرد که تنها خدای یگانه است که بر او حق فرمانروایی و الوهیت دارد و آن همه حق هیچ تحکمی را بر او ندارند. همین که کسی این را پذیرفت، خود او نیز حق نخواهد داشت که هیچ موجود دیگری (انسانی یا حیوانی یا فرشته‌ای و جمادی یا هواها و شهوات نفس خود) را به الوهیت بپذیرد و تن به طاعت و عبودیت او دهد. این سخن بدان معنی نیست که موحد تن به هیچ تعهد اجتماعی نمی‌دهد و هیچ قانون یا حاکمی را نمی‌پذیرد. چه، بسی روشن است که زندگی اجتماعی بنابر ماهیت خود ناگزیر از تعهدها و فرمانبریهاست. بل بدین معنی است که هیچ تحکمی و هیچ نظامی را که از فرمان خدا نشأت نگرفته باشد نمی‌پذیرد و تحمل نمی‌کند. در زندگی فردی و اجتماعی خود گوش به فرمان خداست و ای بسا که بنا به فرمان خدا و به مقتضای شکلی که خدا برای اداره زندگی انسانها تعیین کرده، لازم باشد که از کسانی اطاعت کند و به تعهداتی پایبند باشد. پس فرمانبری و تعهد، بنابر خصلت ذاتی زندگی جمعی، از زندگی انسان موحد نیز تفکیک ناپذیر است، منتها این فرمانبری، فرمانبری از هوسهای نفس سرکش خود یا از خود کامگیها و خودخواهیهای آدمیانی چون خود او نیست، فرمانبری از اراده و فرمان خدای بصیر و حکیم است. زیرا اوست که مقررات لازم الاجرا و زمامداران واجب‌الاطاعه را معین می‌کند و آنان نیز فقط در چهار چوب فرمان او بر بندگان او فرمان می‌رانند. (۲)

این دستور قرآنی ناظر به همین حقیقت است:

اطيعوا لله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم (۳) از خدا و پیامبر و کسانی که در میان شما (به گزینش و تعیین خدایی) صاحبان فرمان‌اند، فرمان برید.

و شاید به ملاحظه همین حقیقت و به دنبال آن است که در جمله دوم تشهد، نمازگزار چنین می‌گوید:

و اشهد ان محمدا عبده و رسوله- و شهادت می‌دهم که محمد بنده و پیام‌آور اوست.

پذیرش محمد (ص) به عنوان پیام‌آور خدا، در معنا پذیرش نمایندگی و خلافت الهی اوست. یعنی راه خدا در راه محمد جستن و فرمان او را از بنده برگزیده او گرفتن.

بسیارند خداپرستانی که در شناخت راه خدا پسند به خطا رفته‌اند. معرفی و پذیرش محمد صلی الله علیه و آله به عنوان پیامبر خدا مشخص کننده و جهت دهنده تلاش و حرکتی است که انسان خداپرست باید در زندگی از خود بروز دهد تا خداپرستی او ادعایی راست باشد.

در این جمله با تکیه بر روی عبودیت محمد، صلی الله علیه و آله، و پیشتر آوردن کلمه «عبده» از کلمه «رسوله» گویا خواسته‌اند مهمترین ارزش اسلامی را معرفی کنند و به راستی چنین است. همه فضیلت‌های انسانی خلاصه می‌شود در بنده واقعی و مخلص خدا بودن و آن کس که در این میدان از همه پیشتر است در کفه انسانیت از همه سنگینتر است.

برای کسی که به مفهوم بندگی خدا آشنا باشد این سخن بی‌نیاز از استدلال است. اگر بندگی خدا به معنای خضوع در برابر حکمت و بصیرت و رحمت و نیکویی و زیبایی بی‌پایان و ملازم با آزادی از بندگی نفس و بردگی غیر است، کدام ارزش برتر از آن می‌توان یافت؟ مگر نه اینکه همه بدیهه‌ها و پستیها و شقاوتها و رذالتها و نامردمیها و همه سیاهیها و تاریکیها از بردگی انسان در برابر سرکشی‌های نفس یا سرکشی و طغیان انسانهای مدعی زائیده می‌شود؟ و مگر نه اینکه بندگی خدا ریشه هر بندگی دیگر را می‌سوزاند و نابود می‌سازد؟

نکته ظریف و دقیقی که در این دو جمله اول تشهد هست، این است که: یادآوری توحید و نبوت ضمن یک گواهی از سوی نمازگزار انجام می‌شود و او به یگانگی خدا و عبودیت و رسالت محمد صلی الله علیه و آله، «شهادت» می‌دهد. این شهادت دادن در حقیقت به معنای قبول همه تعهداتی است که بر پذیرش این دو عقیده مترتب است. گویا نمازگزار با این گواهی می‌خواهد بگوید که من همه تکالیفی را که از این دو عقیده (توحید و نبوت) می‌زاید، به گردن می‌گیرم. دانستن خشک و خالی، دانستنی که تعهدی به دنبال نداشته باشد، باوری که عملی به بار نیاورد، از نظر اسلام دارای ارزش نیست. گواهی دادن به یک حقیقت، به منزله ایستادن بر سر آن و قبول همه تعهدها و عملهایی است که دانستن آن حقیقت به بار می‌آورد. قبول و پذیرشی که از اعتقادی خالص و ایمانی فعال و مثبت و زاینده پدید می‌آید. پس تشهد نماز، در حقیقت، تجدید بیعتی است که نمازگزار با خدا و رسول او می‌کند. جمله سوم تشهد یک درخواست و دعاست.

اللهم صل علی محمد و آل محمد- بار خدایا، درود و رحمت فرست بر محمد و خاندان محمد. محمد و خاندان پاک او (صلوات الله علیهم) نمودارهای کامل و تمام عیار این مکتب‌اند. نمازگزار به زبان دعا، این نمودارها را در یاد خود زنده می‌کند و با درود بر آنان پیوند روحی خود را با ایشان استوار می‌سازد.

پیروان هر مکتبی اگر نمودارهای عینی آن مکتب را در برابر خود نبینند قویا ممکن است راه را عوضی ببیمایند و گمراه شوند. همین ارائه دادن نمودارهای عینی است که پایداری مکتبهای انبیا را در مسیر زمان تامین کرده است. تاریخ اندیشمندان بسیاری را به یاد دارد که برای تامین زندگی والا و سعادت‌مندان انسان طرحها و نقشه‌ها پدید آورده، مدینه‌های فاضله ترسیم کرده، و کتابها و نوشته‌ها از خود به جا نهاده‌اند. ولی پیامبران بی‌آنکه به بحث و جدالهای فیلسوف مابانه پردازند، طرح خود را در عمل نشان دادند، از خود و از نخستین

گرویدگان به خود، انسانهای طراز نوین ساختند و بر دوش آنان پایه‌های نظام مطلوب خود را استوار کردند. و چنین بود که مکتب پیامبران زنده ماند و از طرح نقشه آن اندیشمندان و فیلسوفان جز نقشی بر صفحه کتاب باقی نماند.

نمازگزار برای محمد و آل محمد که زبده‌ترین نمودارها و تبلورهای این مکتب‌اند، صمیمانه دعا می‌کند. بر آنان که یک عمر به شکل

این مکتب زندگی کرده و انسان طراز اسلام را به تاریخ نشان داده‌اند، درود می‌فرستد و از خدا برای آنان درخواست درود و رحمت می‌کند و پیوند روحی خود را با آنان که می‌تواند همچون جاذبه‌ای نیرومند او را به راه خود و به هدفی که در تکاپوی آن بوده‌اند بکشد. مستحکمتر و عمیقتر می‌سازد.

صلوات بر محمد و آل محمد، مجسم کننده چهره افراد زبده و دستچین اسلام است و با مجسم کردن و در منظر آوردن این چهره‌ها مسلمان می‌تواند همیشه راهی را که باید بپیماید بشناسد و آماده حرکت در آن شود. پی‌نوشت‌ها:

۱. توجه شود به آیاتی از قبیل: افرایت من اتخذ الهه هویه...سوره جائیه، آیه ۲۳

و...ما امروا الا ليعبدوا الها واحدا...، پس از این جمله: اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله سوره توبه، آیه ۳۱

و قال فرعون يا ايها الملا ما علمت لكم من اله غيري...سوره قصص، آیه ۳۸ و روایاتی از قبیل: الهتهم بطونهم.

۲. دقت در آیات و روایاتی از قبیل:

من يطع الرسول فقد اطاع الله.سوره نساء، آیه ۸۰

انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راعون.سوره مائده، آیه ۵۵

انظروا الى من كان منكم قد روى حديثنا و نظر...

العلماء امناء الله في خلقه...

می‌تواند نمایشگر حدود تقریبی این حقیقت باشد.

۳.سوره نساء، آیه ۵۹.

سلام

بدرود نماز، مشتمل بر سه درود (سلام) است. و البته باز همراه یاد خدا و نام او. (۱) پس نماز با نام خدا شروع می‌شود و با نام خدا پایان

می‌گیرد و میان این سرآغاز و پایان نیز یکسره نام خدا و یاد اوست. اگر در جمله و ذکر از پیامبر یا خاندان او نام برده می‌شود آن نیز

همراه یاد خدا و به صورت استمداد از لطف و رحمت اوست.

جمله اول، درودی است از نمازگزار بر پیامبر خدا و طلب رحمتی از خدا بر آن بنده برگزیده:

السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته- درود بر تو ای پیامبر، و حمت خدا و برکات او بر تو باد.

پیامبر، بنیانگذار اسلام یعنی سلسله جنیان تلاش و حرکتی است که اکنون نمازگزار خویشان را دست به کار آن می‌بیند. غریب توحید را او

برکشید که با طنین آن جهانی را زیر و رو کرد و شالوده زندگی شایسته انسان را برای همیشه زمان ریخت. او بود که خطوط اصلی

چهره انسان طراز اسلامی را و جامعه‌ای را که می‌تواند پرورشگاه چنین انسانی باشد، ترسیم کرد. و اکنون نمازگزار همان شعار را با نماز

خود و با درسها و رهنمودهای ضمنی آن در زندگی و در فضای زمان خود منعکس می‌کند و گامی به سوی آن جامعه برین و تکوین

آن انسان والا برمی‌دارد. پس بی‌مورد نیست اگر در پایان این عمل، پیامبر و پیشوای خود را که وی را بدین راه افکنده و در آن راهبرش

بوده است، به سلامی یاد کند و با این زبان حضور خود را در کنار او و در راه او اعلام نماید.

در جمله دوم، نمازگزار بر خود، بر همسنگران و بر همه بندگان شایسته خدا درود می‌فرستد.

السلام علینا و علی عباد الله الصالحین- درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا.

و بدین گونه، یاد بندگان شایسته خدا را در ذهن خود بیدار می‌سازد و وجود و حضور آنان را مایه دلگرمی خود می‌دارد.

در دنیایی که مظاهر گناه: پستیها و زشتیها، دنائتها و دمنشیهها، ستمها و ستم‌پذیریها، آلودگیها و ناپاکیها همه جا را فرا گرفته و همه کس

را در خود فرو برده است، در محیطی که به چشم انسان هوشمند و هوشیار همه چیز خبر از افلاس و ورشکستگی انسانیت می‌دهد و

زرق و برقها در نظرش رنگ و جلایی ساختگی بر روی ابتدالها و فرسودگیها می‌نماید. در جهانی که داعیه‌های حق طلبی و دادگری

نمی‌تواند فصاحت خودخواهیها و جاه‌طلبیها را بیوشاند و جای خالی علی و حسین و صادق (علیهم السلام) را با هیاهوی عوام‌فریب معاویه

و یزید و منصور پنهان بدارد، و مختصر، در روزگاری که اخلاف شایسته شیطان جای مردان صالح خدا را گرفته‌اند، آیا می‌توان به نیکی

و صلاح، به چشم یک واقعیت‌نگریست و بودن آن را انتظار داشت؟ آیا می‌توان جز گناه و آلودگی، جز ناکامی و حق‌کشی انتظار

دیگری از آدمیزادگان داشت؟ باید اعتراف کرد که اگر هم بتوان، به آسانی نمی‌توان.

سلام بر بندگان شایسته خدا، در چنین شرایطی، به مدد دل افسرده و نومید می‌شتابد. گویی سروشی است که در دل تاریکیها، خبر از

حضور روشنی و سپیدی می‌دهد. نمازگزار را به وجود یاران و همسنگرانی نوید می‌بخشد. به او می‌گوید: تنها نیستی. در دل این کویر

خشک، جوانه‌ای ثمربخش و دیرپای می‌توان یافت. همچنان که در همیشه تاریخ، اجتماعات منحرف و تباه، زادگاه اراده‌های نیرومند و

انسانهای برجسته‌ای بوده است که در نهایت‌بانیان جهان نو و شالوده ریزان زندگی نوینی گشته‌اند. اکنون نیز طبق سنت خدا در تاریخ،

همان نیروهای نور و نیکی آفرین در بطن این جهان تاریک و پلید به تلاش و کوشش اند. آری صالحان، آنان که به گونه‌ای شایسته و سزاوار خدا را عبودیت می‌کنند و فرمان می‌برند، در صف رویاروی طاغوتیان ایستاده‌اند.

که هستند این بندگان شایسته و کجایند؟ و آیا نباید از آنان درس آموخت و با آنان گام برداشت؟ چرا. هنگامی که نمازگزار خود را در کنار این شایستگان قرار می‌دهد و بر خود و بر آنان در یک جمله درود می‌فرستد (سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا)، پرتویی از غرور و سربلندی و اطمینان بر دل او فرو می‌تابد. می‌کوشد به راستی در ردیف و در کنار آنان قرار گیرد و از اینکه نتواند پا به پای آنان گام بردارد احساس شرم می‌کند و این به او تعهد و تکلیفی تازه می‌بخشد.

بندگان شایسته چگونه‌اند و شایستگی به چیست؟ شایستگی تنها به نماز خواندن نیست، شایسته آن است که از عهده تکالیف سنگین الهی برآید و چنان عمل کند که نام بنده خدا بر او ناساز و نامتناسب نباشد، درست مثل دانش‌آموز شایسته در یک کلاس درس. و سرانجام در سومین جمله، نمازگزار خطاب به همین بندگان شایسته (خطاب به فرشتگان (۲) یا خطاب به نمازگزاران) می‌گوید:

السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته - سلام بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما.

و بدین گونه بار دیگر، صلاح و شایستگی (یا فرشته‌خویی یا پیوند با دیگر نمازگزاران) را به یاد می‌آورد و مخاطبان گرامی خود را به دعای خیر یاد می‌کند و نماز را به پایان می‌برد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. از این سه می‌توان فقط سومین را گفت. آن دوی دیگر، مستحب است.

۲. و گویا به عنوان درسی در جهت فرشته‌خویی.